پیشخوان

به بهانه انتشار جلد دوم
از اثر «سید عزیز»

تصویری نزدیک از حیات «سید مقاومت»

■ سمانه صادقی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، دومین مجلد از کتاب «سید عزیز» است که به خاطرات و وقایع حیات شهید سیدحسن نصرالله، دبیرکل فقید حزب‌الله لبنان می‌پردازد. این کتاب ازسوی حمید داودآبادی، نویسنده شهیر انقلاب و دفاع‌مقدس تألیف شده و انتشارات یازهرا، آن را به زیور طبع آراسته است. تارنمای ناشر در اشارت به مضمون و محتوای این دفتر، نکات پی‌آمده را از نظر دور نداشته است:

«کتاب «سید عزیز» جلد دوم و نوشته حمید داودآبادی، در ادامه روایت زندگی و خاطرات شهید سید حسن نصرالله، از چهره‌های تأثیرگذار تاریخ معاصر لبنان و جریان مقاومت قرار می‌گیرد. این مجموعه با تکیه بر گفت‌وگوها و خاطرات مستقیم، تلاش می‌کند تا تصویری نزدیک از زندگی، اندیشه‌ها و تجربه‌های شخصی او ارائه دهد. اهمیت چنین روایتی در آن است که مخاطب تنها با یک شخصیت سیاسی و نظامی روبه‌رو نمی‌شود. بخش هایی از زندگی خانوادگی، دوران کودکی، تحصیل، فعالیت‌های مذهبی و مسیر ورود به مبارزه، در کنار حوادث مهم سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرد. به این ترتیب، شخصیت مورد نظر از خلال تجربه‌های مختلف زندگی شناخته می‌شود. روایت کتاب، به فضای لبنان و تحولات پرالتهاب آن نیز توجه دارد. جنگ، اشغال، فعالیت گروه‌های مختلف و شکل‌گیری جریان مقاومت، بستری را ایجاد می‌کنند که زندگی سیدحسن‌نصرالله در آن شکل گرفته است. نویسنده تلاش می‌کند تا این فضای تاریخی را در کنار خاطرات شخصی قرار دهد تا مسیر زندگی او برای مخاطب قابل درک‌تر باشد. یکی از جذابیت‌های اثر، پرداختن به ناگفته‌هایی است که معمولاً در زندگینامه‌های رسمی دیده نمی‌شوند. خاطرات شخصی و تجربه‌های کمتر شنیده شده، باعث می‌شوند تا خواننده با ابعاد متفاوتی از شخصیت سیدحسن نصرالله آشنا شود. سبک نگارش سید عزیز، بیشتر به تاریخ شفاهی و زندگینامه خودگفته نزدیک است. بخش مهمی از جذابیت کتاب از روایت مستقیم خاطرات و تجربه‌های شخصی سرچشمه می‌گیرد. لحن اثر، روان و روایی است و نویسنده تلاش می‌کند، مطالب را بدون پیچیدگی‌های غیرضرور در اختیار مخاطب قرار دهد. همین ویژگی باعث می‌شود تا کتاب برای مخاطبان عمومی نیز قابل استفاده باشد. در روایت کتاب، زندگی شخصی و فعالیت‌های سیاسی از یکدیگر جدا نمی‌شوند. خاطرات خانوادگی و دوران جوانی، در کنار فعالیت‌های مبارزاتی قرار می‌گیرند و به تدریج مسیر شکل‌گیری شخصیت سیدحسن نصرالله را آشکار می‌کنند. یکی دیگر از ویژگی‌های اثر، توجه به جزئیات است. گاهی یک خاطره کوتاه، می‌تواند اطلاعاتی درباره فضای اجتماعی و سیاسی لبنان ارائه دهد. همین جزئیات، به کتاب ارزش تاریخی و روایی بیشتری می‌بخشند. سید عزیز برای علاقه‌مندان به زندگینامه شخصیت‌های معاصر، تاریخ لبنان و جریان مقاومت، بسیار مناسب است. کسانی که می‌خواهند سید حسن نصرالله را فراتر از تصویر رسانه‌ای بشناسند، می‌توانند از روایت‌های شخصی این کتاب بهره ببرند. این اثر برای علاقه‌مندان به تاریخ شفاهی نیز جذاب می‌نماید. این مجموعه یادمان‌ها نشان می‌دهد، چگونه خاطرات یک شخصیت، می‌توانند بخشی از تحولات سیاسی و اجتماعی یک دوره را ثبت کنند...»



دهه ۶۰. شهید سیدحسن نصرالله در حال ایراد یک سخنرانی



دهه ۹۰. آستان قدس رضوی(ع)، آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی در حاشیه زیارت

«تدوین جرعه‌ای از دریا» در آیینه سه روایت

طبق وصیت پدرم دوست ندارم کسی دنبال من راه بیفتد!

■ محمد جواد شعبانی‌مفرد

در میان موضوعات محل گفت‌وگو در عرصه فرهنگ دینی، زندگی و زمانه مرحوم آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی، همچنان موضوعی جذاب قلمداد می‌شود چه از رحلت آن بزرگ زمان چندانی سپری نشده است. مقال پی‌آمده نحوه اخذ و تدوین بخش طریقیات اثر وزین «جرعه‌ای از دریا» را بازگفته و طی آن، بخشی از خصال علمی و عملی آن بزرگ را نیز نشان داده است. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■■■

از زمانی که جلد اول «جرعه‌ای» از دریا در سال ۱۳۸۹ش منتشر شد و مورد اقبال فضلا و پژوهشگران دانش تراجم و علاقه‌مندان سیره بزرگان قرار گرفت، درباره چگونگی تدوین این کتاب و به ویژه بخش «طریقیات» سؤال می‌شد. چون از آغاز این کار قریب به ۲۰سال می‌گذرد، مایلم در پاسخ و پیش از بیان روایت خودم، دو روایت از حضرات آقایان حاج شیخ رضا مختاری - مدیر مؤسسه کتابشناسی شیعه- و علی فاضلی نقل کنم.

■ **روایت اول: حاج شیخ رضا مختاری**

در سال ۱۳۸۵ ش که «مؤسسه کتابشناسی شیعه» تأسیس شد، ما تصمیم گرفتیم که مقالات پراکنده بزرگان معاصر در موضوعات کتابشناسی و تراجم را گردآوری کنیم که حاصل آن نشر آثاری چون در پرتو روضات - آثار و مقالات آیت‌الله سید محمد علی روضاتی-، حائری‌نامه -مقالات عبدالحسین حائری- شد. از جمله مصمم بودیم که مقالات و مصاحبات پراکنده تراجمی حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی نظیر «فهرست شیخ منتجب‌الدین»، «ابوالعباس نجاشی و عصر وی»، «مؤلف تبصره العوام»، «نکته‌هایی درباره شیخ ابوالفتوح رازی و خاندان وی»، «قاموس الرجال و صاحب آن»، «ابعاد شخصیت شیخ مرتضی انصاری»، «چشمه‌ای از فضائل میرزای بزرگ شیرازی» را گردآوری و یکجا منتشر کنیم. پس از گردآوری و تنظیم مقالات و مصاحبات، زمانی که با حجت‌الاسلام قویدل برای مرتب کردن کتابخانه شخصی آیت‌الله شبیری زنجانی به منزل ایشان رفته بودیم، حین تورق کتب متوجه شدیم، ایشان بر کتب بسیاری حاشیه نوشته‌اند. از این رو آن کتاب‌ها به تدریج برای عکس‌برداری و استخراج و تنظیم حواشی به مؤسسه کتابشناسی شیعه منتقل شد تا به مرور به عنوان بخش حواشی عربی و فارسی در کتاب جرعه‌ای از دریا منتشر شود. در همان ایام به خاطر دارم آقای شعبانی که در مدرسه حقانی -واقع در کوچه حرم نما در مجاورت منزل آیت‌الله شبیری زنجانی- حجره داشت، قبل و بعد از نماز صبح پیاده آیت‌الله شبیری زنجانی را همراهی می‌کرد و سؤالات تراجمی می‌پرسید. البته دقیق به یاد ندارم از چه زمانی ضبط کردن با رکوردر را آغاز کردند، ولی همراهی و سؤال و جوابات تراجمی را به یاد دارم. در همان روزها آقای فاضلی که از تصمیم ما مطلع بود، با وی صحبت کردند که منتهی شد به قرارداد همکاری در تنظیم بخش طریقیات جرعه‌ای از دریا در تاریخ یک‌بهمن ۱۳۸۷. چون احتمال می‌دادیم آیت‌الله شبیری زنجانی با انتشار خاطرات مخالفت کنند تا زمانی که جلد اول به سرانجام رسید، به ایشان اطلاع ندادیم و زمانی که کتاب صفحه‌آرایی و برای چاپ آماده شد، به ایشان اطلاع دادیم چنین کاری در دست چاپ است و چون در برابر کار انجام شده قرار گرفتند؛ مخالفتی نکردند. هم اسم «جرعه‌ای از دریا» و تنظیم آن در سه فصل و هم اسم طریقیات و نیز تنظیم آن به صورت شخصیت محور از خود ما بود و بنا شد خاطرات و نکات، ذیل شخصیت اصلی داستان‌ها درج شود. وقتی جلد اول جرعه‌ای از دریا منتشر شد، مورد اقبال بزرگان از جمله رهبر شهید، حضرت آیت‌الله سیستانی و حضرت آیت‌الله سبحانی قرار گرفت و همین سبب شد آیت‌الله شبیری زنجانی جلدهای بعدی، کتاب را قبل از چاپ ملاحظه و اصلاح و تحشیه و نیز جلد اول را هم بررسی و اصلاح کنند. در تنظیم فصول حواشی عربی و فارسی، مقید بودیم تعداد کتاب‌ها به اعداد خاصی نظیر ۱۰ از باب تِلکَ عَشَرَةٌ کَامِلَةٌ»، یا هشت به تعداد درهای بهشت، یا ۱۲ از باب ائمه اثنا عشر(ع) برسد و تعداد مجلدات هم به عدد خمسه طیبه به پنج ختم شد.

نکته حائز اهمیت درباره طریقیات، این است که آیت‌الله شبیری زنجانی وقت مستقلی برای بیان خاطرات نمی‌گذاشت و این خاطرات در طی طریق ایشان از منزل به حرم مطهر یا بالعکس، یا در راه دفترشان واقع در منزل سابق مرحوم آیت‌الله صدر و در مطاوی جلسات علمی عصر و شب بیان و ثبت شده و بیان خاطرات، ترتیب و نظم و نسق خاصی نداشت و ممکن بود در یک جلسه پنج خاطره راجع به پنج نفر بیان کنند که قهراً در تنظیم نهایی باید با دقت تاریخ وفات‌شان مشخص و مرتب می‌شد. در هر صورت پیشنهاد کلی الحاق خاطرات به کتاب جرعه و نیز معرفی آقای شعبانی، ابتدا از سوی آقای فاضلی مطرح شد. تا به امروز جلد اول جرعه‌ای از دریا ۹ بار، جلد دوم هفت بار، جلد سوم پنج بار، و جلد چهارم چهار بار چاپ شده است.

■ **روایت دوم: حاج شیخ علی فاضلی**

حوالی سال ۱۳۸۶ شمسی، زمانی که جناب آقای مختاری -مدیر مؤسسه کتابشناسی شیعه- در صدد بودند تا مقالات و نوشته‌های آیت‌الله شبیری را تنظیم و منتشر کنند، به ایشان عرض کردم مهم‌تر از این کار، تنظیم خاطرات ارزشمند آقای شبیری است. البته من خیلی قبل‌تر در فکر چنین کاری بودم و روزی هم به خود آقای شبیری عرض کردم: افراد بقایی ندارند و چون این خاطرات شما خیلی مهم است، لازم است ثبت و ماندگار شود. ایشان هم تصدیق فرمود. در همان ایام دیدم شخصی با دستگاه رکوردری کوچک، مطالب آقای زنجانی را ضبط می‌کند. از این رو به آقای مختاری پیشنهاد کردم، مناسب است ایشان با شما همکاری کند. در آن زمان با آقای شعبانی (همان مصاحب)، آشنایی نداشتم. روزی به وی گفتم: حال که شما دارید خاطرات آقای شبیری را ضبط می‌کنید، حاضرید با آقای مختاری همکاری کنید؟ ایشان هم پذیرفت و به دلالت من، با آقای مختاری در محل قبلی مؤسسه کتابشناسی شیعه واقع در کوچه آمار گفت‌وگو کرد و تنظیم بخش طریقیات جرعه‌ای از دریا از آنجا شکل گرفت. اما نامگذاری بخش خاطرات کتاب به طریقیات، انتخاب خود آقای مختاری بود. به جهت اینکه بخش عمده‌ای از این خاطرات، در حین طی طریق ضبط شده بود. چون در این دو روایت سخن از نامگذاری کتاب شد، مناسب دیدم سخن رهبر شهید انقلاب درباره کتاب جرعه‌ای از دریا و وجه تسمیه آن را به نقل از مرحوم آیت‌الله شبیری زنجانی خطاب به آقای مختاری، پس از نشر چاپ اول جلد سوم در اوائل سال ۱۳۹۴. ش ذکر کنم: «شب گذشته آقای خامنه‌ای به منزل ما تشریف آوردند و از ذوق و ابتکار شما در تنظیم کتاب جرعه‌ای از دریا، خیلی تعریف کردند و گفتند: من جلد اول و دوم را صفحه به صفحه تا آخر نگاه کرده‌ام؛ ولی جلد سوم را هنوز نخوانده‌ام و برای اینکه به کتابخانه منتقل نشود، دم دست گذاشته‌ام تا بخوانم. ایشان فقط یک اشکال راجع به نام جرعه‌ای از دریا مطرح کردند و گفتند: آب دریا که شور است و قابل چشیدن نیست؟ البته فرزندم جواد پاسخ داد: اقتباس از بیت معروف مثنوی است که: آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید. آقای خامنه‌ای هم پاسخ دادند: ما هم اشکال‌مان به مولوی است. مناسب‌تر این بود که قطره‌ای از دریا، یا واژه‌ای نظیر آن باشد. خلاصه آقای خامنه‌ای از کتاب جرعه‌ای از دریا و ابتکار شما خیلی تعریف کردند...»



دهه ۹۰. نویسنده کتاب (نفر اول از راست) در کنار آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی

نکته حائز اهمیت درباره بخش طریقیات «جرعه‌ای از دریا»، این است که در پیاده‌سازی هیچ یک از مطالب، به حافظه تکیه نشده و همگی از ضبط به روی کاغذ آمده و در نهایت به رؤیت و امضای آیت‌الله شبیری رسیده است. آن بزرگ تمامی مجلدات جرعه‌ای از دریا، از جلد اول (که پس از چاپ به رؤیت ایشان رسید، تا جلد پنجم که قبل از انتشار آنها را دیدند) همه را ملاحظه و به خط خویش اصلاح کرده‌اند

آیت الله شبیری زنجانی در روز نخست ضبط خاطرات خود، تأملی کردند و با عبارتی لطیف این چنین از پاسخ طفره رفتند: «مرحوم والد ما وصیتی کرده است که می‌خواهم به آن عمل کنم. ایشان به ما وصیت کرده که نه جلال باشیم و نه ذوالجلال، به این معنی که نه دنبال کسی راه بیفتیم و جلالش شویم و نه اجازه بدهیم کسی به دنبال ما راه بیفتد و ذوالجلال باشیم؛ من هم دوست ندارم کسی دنبال من راه بیفتد!...»

■ **روایت سوم: محمد جواد شعبانی مفرد**

در دورانی که هنوز آیت‌الله شبیری زنجانی به پادرد مبتلا نشده بود، بعید می‌دانم کسی با ایشان هم قدم شده باشد و نکته‌ای علمی، یا خاطره‌ای پند آموز و شیرین از زبان ایشان نشنیده باشد. فیض عامی بود که نصیب هر کسی می‌شد که در ساحل این دریای دانش و فضیلت قدم می‌زد. تواضع بی‌مثالش باعث شده بود که بار دانش و فضیلتش آنقدر به زمین نزدیک شود که هر رهگذری را بهره‌مند سازد. این فیض مدام، سال‌ها اینچنین ادامه یافت و این اهتمام به بیان تراجم علما در کنار درس‌های گوناگون‌شان، کاشف از اهمیتش در نظر ایشان بود. حوالی سال ۱۳۸۵. ش، زمانی که حجره‌نشین مدرسه حقانی بودم، روزی به این موضوع اندیشیدم که چرا وقتی این وجود ذی‌قیمت وقت شریفش را صرف بیان چنین خاطرات ارزشمندی می‌کند، ثبت نشود و مانا نگردد؟ علاوه بر آنکه اگر ثبت شود، می‌توان دیگران را به آن ارجاع داد و به جای تکرار آن، می‌شد از خاطرات دیگر پرسید و مجموعه‌ای از خاطرات دست اول و ناگفته گرد آورد و تحفه‌ای برای جویندگان دانش تراجم ساخت؛ به ویژه که هر چه سن ایشان بالاتر می‌رفت، با آن حافظه عجیب، خود نگران فراموشی‌های آنی بود و دفعات معدودی که پیش می‌آمد، از آن شکایت می‌فرمود. همین نگرانی و دلایل قبلی، مرا به این اندیشه واداشت که این خاطرات را ضبط و ثبت کنم.

از این رو در آن ایام که دستگاه‌های ضبط جدید (رکوردر) هنوز باب نشده بود، روزی رکوردری به امانت تهیه کردم و به این قصد با ایشان همقدم شدم. در آن ایام، جامعه صحنه التهابات سیاسی پسا دوم خرداد بود و بزرگان در سخن گفتن به ویژه اگر بنا به ضبط بود، بسیار محتاط بودند. رکوردر به دست به ایشان نزدیک شدم و مثل همیشه سؤالی تراجمی مطرح کردم تا بهانه‌ای برای بیان خاطره‌ای با نکته‌ای تراجمی شود. ایشان با اینکه مرا می‌شناختند، تأملی کردند و با عبارتی لطیف این چنین از پاسخ طفره رفتند؛ فرمودند: «مرحوم والد ما وصیتی کرده است که می‌خواهم به آن عمل کنم. ایشان به ما وصیت کرده که نه جلال باشیم و نه ذوالجلال، به این معنی که نه دنبال کسی راه بیفتیم و جلالش شویم و نه اجازه بدهیم کسی به دنبال ما راه بیفتد و ذوالجلال باشیم. من هم طبق وصیت والد، دوست ندارم کسی دنبال من راه بیفتد.» سپس عذر خواستند و راهی شدند. من که دیدم نه تنها به مقصود نرسیده‌ام که اصل این همراهی نیز از دستم رفته؛ از تحریک عواطف وارد شدم و التماس گونه عرض کردم که قصدم از ثبت خاطرات شما این است که نامی از بزرگان و اساتید شما بماند و ادای حقی شود و شروع کردم یک به یک اساتیدشان را نام بردم. تا این را گفتم، ایشان منقلب شد و از سخن اولش برگشت و فرمود: «پس فقط یک وعده همراهی کن و وعده‌های دیگر را برای دیگران بگذار». و اینگونه رسماً ضبط خاطرات آغاز شد و برای اینکه مبادا اعتمادشان مخدوش شود، پس از مدتی جزوه‌ای دست‌نویس به رؤیت ایشان رساندم و عرض کردم: این اوراق همان تراجم علمایی است که در راه بیان فرموده‌اید. ایشان از دیدنش خرسند شدند و سبب شد تا با اهتمام بیشتری، به بیان خاطرات خود ادامه دهند. در همان ایام روزی حجت‌الاسلام علی فاضلی -که خود بیش از همه به ارزش این کار واقف بود- در مقام تشویق حقیر فرمود: خوب است این کار در ضمن مجموعه‌ای از آثار آیت‌الله شبیری زنجانی که قرار است ازسوی استاد ارجمند حجت‌الاسلام رضا مختاری در مؤسسه کتابشناسی شیعه منتشر شود، قرار گیرد. به دلالت ایشان با آقای مختاری دیدار و گفت وگو کردم که نتیجه‌اش شکل گیری بخش طریقیات کتاب جرعه‌ای از دریا شد.

چند نکته لازم درباره طریقیات:

۱- اگرچه در نظر مخاطب کتاب، مطالب با چینشی سهل و منطقی در ذیل عنوان شخصیت اصلی نقل و به ترتیب تاریخ وفیات قرار گرفته است اما برخلاف این ظاهر سهل، گردآوری و تنظیم تک‌تک مطالب ذیل هر عنوان با دشواری و مرارت فراوان انجام شده است. در بسیاری از موارد، نقل‌ها حاصل مصاحبات مکرر در روزهای مختلف است. علت عمده‌اش این بود که آیت‌الله شبیری زنجانی، فرصت‌های محدودی نظیر طی طریق را برای بیان خاطرات قرار داده بودند و هر بار اگر مجالی بود، تنها بخشی و بعدی از یک شخصیت یا یک موضوع تاریخی مورد بررسی قرار می‌گرفت.

۲- با تمام دشواری‌های پیش روی کار از ضبط و پیاده‌سازی تا تنظیم و تقویم بخش طریقیات، پس از انتشار مجلدات جرعه، سیل تشویق‌ها و نقد و نظرهای رهبر شهید و مراجع و فضلا و پژوهشگران، موجب دلگرمی در پیمودن این مسیر شد. از جمله حضرت آیت‌الله سبحانی ضمن تمجید از جرعه‌ای از دریا، خطاب به آقای مختاری فرمودند: «آیت‌الله زنجانی شخصیتی است که نظیر ندارد از نظر اطلاعات، از نظر علم، از نظر تقوا و از نظر بیت، بسیار مرد جلیل‌القدر و فاضلی است و از هر نظر حائز امتیازاتی است که من حیث المجموع، وی را بی‌نظیر و منحصر به فرد کرده است. گذشته از اینها تواضع ایشان و احترامی که ایشان نسبت به همه انجام می‌دهد، برای ما درس آموز است. من حدود ۷۲سال است که ایشان را می‌شناسم و در طول این مدت، همیشه از وجود ایشان استفاده می‌کنم. همیشه در کنار ایشان باشید و خاطرات ایشان را حفظ کنید تا مبادا این خاطرات را با خود ببرد و از دست برود...»

۳- نکته حائز اهمیت در ثبت مطالب طریقیات، این است که در پیاده‌سازی هیچ‌یک از مطالب، به حافظه تکیه نشده و همگی از ضبط پیاده‌سازی و تنظیم شده و در نهایت به رؤیت و امضای آیت‌الله شبیری زنجانی رسیده است و این رؤیت و امضا، تفاوت عمده نقل‌های کتاب جرعه‌ای از دریا با سایر نقل‌های منتشر شده در فضای مجازی و سایر مکتوبات است. تمام مجلدات جرعه‌ای از دریا، از جلد اول (که پس از چاپ به رؤیت ایشان رسید تا جلد پنجم که پیش از چاپ به رؤیت ایشان رسید) همه را ملاحظه و اصلاح کرده‌اند.

۴- به حول و قوه الهی پس از انتشار مجلد فهارس کتاب جرعه‌ای از دریا، بخش طریقیات جلدهای یک تا پنج، به صورت یک کتاب مستقل و با همان نام جرعه‌ای از دریا (تحریر ثانی)، در قالب ۳۱۳ عنوان از شخصیت‌های بزرگ شیعه و به ترتیب تاریخ وفیات سامان و انتشار خواهد یافت.

۵- برخود لازم می‌دانم از استاد گرانقدر حجت‌الاسلام رضا مختاری قدردانی کنم که اگر در طول این ۲۰سال اراده و پایمردی ایشان نبود؛ جرعه‌ای از دریا به این شکل سامان نمی‌یافت و به ثمر نمی‌نشست. نیز از پژوهشگران و کارکنان مؤسسه کتابشناسی شیعه که در تمام مراحل آماده‌سازی کتاب، از حل معضلات علمی تا ویرایش و صفحه‌آرایی و نشر آن همکاری کردند و همچنین از بیت معظم حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی و فرزندان ایشان به ویژه استاد گرانقدر حاج سید محمد جواد شبیری زنجانی که پیش از چاپ هر جلد، مباحث دقیق رجالی کتاب را از نگاه دقیق خود می‌گذراندند، قدرشناسی می‌کنم.

از باب حسن ختام، کلام را با نقل یک خاطره درس‌آموز از آن مرجع فقید به پایان می‌برم:

محضر آیت‌الله شبیری زنجانی، مشحون از فواید علمی، خاطرات ارزشمند، لطایف ادبی، نکات تفسیری و حتی گاهی معماهای مشکل ریاضی بود و هر کس که همراه می‌شد، به فراخور فهم خود بهره می‌برد. به یاد دارم در دی ماه ۱۳۸۵. ش، هنگامی که پیاده برای اقامه نماز صبح به حرم حضرت معصومه (ع) مشرف می‌شدند، مدتی در مسیر رفت و برگشت به بیان معماهای دشوار ریاضی می‌پرداختند؛ به این صورت که معمولاً در مسیر رفت به طرح مسئله می‌پرداختند و از همراهان می‌خواستند تا پس از نماز صبح، در مسیر برگشت پاسخ بدهند و طبعاً مسائل به قدری دشوار بود که همراهان قادر به پاسخ نبودند و خودشان در طول مسیر برگشت پاسخ را بیان می‌فرمودند. در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۸۵ ش و در هنگام بازگشت از نماز صبح، در طول مسیر کوچه حرم نما که به مدرسه حقانی و از آنجا به منزل ایشان در کوچه بوعلی منتهی می‌شد، این معما را مطرح فرمودند: «سه تا سنگ داریم که مجموع اوزان آنها، ۴۰کیلوست. هر کدام از این سه سنگ، باید چند کیلو باشد تا بتوانیم با این سه سنگ، از یک کیلو تا ۴۰کیلو را توزین کنیم؟ و فرمودند: تا فردا فرصت دارید که این مسئله را حل کنید. اینکه تا فردا فرصت داشتیم، کاشف از این بود که مثل مسائل روزهای پیشین دشوار و برای ما غیر قابل حل بود. وقتی به منزل ایشان رسیدیم با ایشان خداحافظی کردیم و ایشان به داخل منزل تشریف برد. حاج آقای طاهری -که از شاگردان و همسایه ایشان بود- نیز به منزل خودشان رفت. من نیز به همراه آقای قویدل -که از شاگردان ایشان بود و در آن زمان در مجاور مدرسه حقانی منزل داشت- به سمت مدرسه حقانی به راه افتادیم. در میانه‌راه بودیم که ناگهان متوجه شدیم آیت‌الله شبیری زنجانی از پشت سر و در حالی که نفس‌نفس می‌زند، به سمت ما می‌آید. وقتی ایشان رسیدند فرمودند: «من اشتباه کردم، چهار تا سنگ بود، نه سه تا!». به ایشان عرض کردیم: آقا مسئله مهمی نبود که به خاطر آن خودتان را به سختی انداختید؛ ما در هر دو صورت از یافتن پاسخ صحیح عاجز بودیم و برای ما صرفاً جنبه ورزش فکری داشت و چهار تا سنگ با سه تا سنگ برای ما فرقی نمی‌کرد. ایشان فرمود: نه اشتباه من باعث می‌شد که وقت شما تضییع شود و من نمی‌خواستم باعث تضییع اوقات شما شوم؛ اگر ممکن است همین الآن به منزل آقای طاهری بروید و به ایشان هم اطلاع بدهید. ما که شرمنده تواضع و بزرگواری ایشان شده بودیم، از لطف‌شان تشکر کردیم و مجدداً ایشان را تا منزل همراهی کردیم و سپس به منزل آقای طاهری رفتیم و مطلب را به وی اطلاع دادیم.